

پژوهش در تاریخ، سال دوازدهم، شماره ۳۲، بهار و تابستان ۱۴۰۱

واکاوی نقش سید جمال‌الدین اسدآبادی در بیداری اسلامی و استقلال هند (۱۲۳۵-۱۲۶۹ ش)

رضا کرمی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۵

چکیده

سفرهای سه‌گانه سید جمال‌الدین اسدآبادی به هند که طی فواصل زمانی مختلفی صورت گرفت، بخش مهمی از حیات مبارزاتی این بیدارگر مشرق‌زمین را در بر می‌گیرد که تاکنون به‌صورت مستقل بدان پرداخته نشده است. انگیزه سید از سفرهایش، رساندن صدای مظلومیت ملل مسلمان به گوش جهانیان و کوشش برای رهایی آنان از بند استعمار بود. سید در هند از یک سو با علم‌زدگی به مخالفت برخاست و از دیگر سو مروج اتحاد ادیان مختلف برای مبارزه با بریتانیا بود. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و غور و تفحص در منابع کتابخانه‌ای به دنبال پاسخ‌گویی بدین پرسش است که حضور سید جمال‌الدین در هند چه تأثیری در بیداری مردم و استقلال این کشور از استعمار بریتانیا داشته است؟ فرض اصلی این جستار بر این امر استوار است که اساس اندیشه‌های سید مبنی بر لزوم وفاق امت‌های اسلامی و زمینه‌های مبارزات ضداستعماری او در دوران حضور وی در هند شکل گرفته است. برآیند این نوشتار مؤید آن است که سلسله فعالیت‌های روشنگرانه سید، نقش مؤثری در بیداری مردم هندوستان و به تبع استقلال این کشور داشته است. از آنجا که نیروی محرک در منظومه فکری سید، اسلام است؛ وی به دنبال رستاخیزی عظیم در نوع نگرش مسلمانان هند بود تا با ایجاد خودباوری و غیرت‌سازی در میان آنان، فصل جدیدی از استعمارستیزی در این کشور را آغاز و پایه‌های وحدت اسلامی را استوار سازد و نیز با تقویت صفوف مبارزه از طریق اتحاد فرق و گروه‌های مختلف، زنجیر استعمار را از پای آنان وانهد.

واژگان کلیدی: بیداری اسلامی، استعمارستیزی، سیدجمال‌الدین اسدآبادی، هندوستان

^۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران،
r.karami6969@gmail.com

«گریه کردن کارِ زنان است؛ سلطان محمود غزنوی گریه‌کنان وارد هند نشده بود، بلکه با سلاح شوکت و صلابت وارد هند گردید. ملتی که مرگ در راه آزادی را با لب‌های متبسم استقبال نکنند، زنده نخواهند ماند.»
(از سخنان سید خطاب به مردم کلکته)

«شما فکر می‌کنید بیزید، حجاج و تیمور مرده‌اند؟ آنها نطفه‌هایی‌اند که از یکی به دیگری منتقل شده و هیچ دولت اسلامی در این قرون از آثار میراث آنها آزاد نمانده است؛ آنها در هر کشوری که بر تخت ظلم نشستند، امر به منکر و نهی از معروف نموده‌اند.»
(از مجموعه نامه‌ها و اسناد سیاسی)

۱. مقدمه

سید جمال‌الدین اسدآبادی نه تنها در ایران، بلکه در سایر بلاد اسلامی نیز به‌عنوان یک عالم انقلابی که سودای اتحاد اسلام در سر داشت شهرت دارد. وی از نخستین صاحب‌نظران بنیادگرایی مسلمان^۱ در عصر حاضر محسوب می‌شود که نسبت به ضعف‌های موجود در امت اسلام هشدار داد و همواره دغدغه‌اش علاج این درد و رهایی از انحطاطی است که آنان را فراگرفته بود. او که رجعت به اسلام و دستورات این دین را عامل ارتقاء و تعالی مسلمانان

۱. در این نوشتار، مراد از بنیادگرایی پایبندی به اصول بنیادین دین اسلام به معنای بازگشت به ریشه و اساس آن برای درک بهتر از این دین و دعوت به سوی آن می‌باشد. بنیادگرایی اسلامی در واقع نوعی اعتراض و اقامه دعوی علیه مدرنیسم است که باورهای سنتی و دینی مسلمانان را تحت الشعاع قرار داده بود. رشید رضا، محمد عبده و علی عبدالرزاق نمایندگان این جریان همگی از میراث‌داران و شاگردان سید جمال‌الدین بودند و هم‌در دوران معاصر از اولین کسانی است که بر طبق این نگرش برای اصلاح جامعه مسلمانان نخستین گام‌ها را برداشت و افراد مذکور نیز دنباله‌رو تفکرات وی بودند. لازم به ذکر است؛ نوع انحرافی بنیادگرایی که باورمندان آن یعنی گروه‌های سلفی و تکفیری نظیر داعش و طالبان در پی آن هستند؛ از لحاظ ماهیتی با تفکرات سید جمال‌الدین اساساً در تضاد است. منحرفین این جریان، با خشونت تمام، کلیه دستاوردها و علوم نوین غربی را از اساس منکر شده و با آن مخالف‌اند؛ اما سید جمال‌الدین به‌رغم برداشت حداکثری از دین اسلام و معرفی آن به مثابه برنامه‌ای جامع و کامل برای زندگی بشر، همواره مسلمانان را به فراگیری علوم جدید تشویق می‌نمود تا با تعالی و خودباوری به خودکفایی رسیده و با بی‌نیازی از غرب، هم خیر دنیوی و هم سعادت اخروی نصیب آنان گردد.

می‌دانست، در نیل به اهدافش مخاطرات بسیاری را به جان خرید و در آخر جان بر سر آرمان‌های خویش نهاد. وی با اندیشه‌های ضدامپریالیستی خود، در سفر به ممالک مختلف، سعی می‌نمود تا حس همدلی را در میان مسلمین ایجاد و زمینه خلع ید استعمار را از کشورهای اسلامی فراهم سازد. او که پیشرفت جوامع اسلامی را در گرو نو کردن نگاه مسلمین به دین می‌دانست، در سفرهایش در اشاعه دیدگاهی جدید نسبت به اسلام به عنوان یگانه منجی و عامل بالندگی مسلمانان مبادرت می‌ورزید. دغدغه اصلی‌اش این بود که چرا مسلمانان بر ضد ستمگران قیام نمی‌کنند و به ستم‌دیدگان هم توجه ندارند. سید مهم‌ترین عامل وحدت‌بخش مسلمانان جهان را دین می‌دانست و بر این عقیده بود که مسلمانان ناچارند علوم و تجارب جدید را از غرب اقتباس کنند؛ اما پیش از آن لازم است اسلام را به مثابه یک نظام اخلاقی، اجتماعی و سیاسی به کار بندند و از جهل و تباهی نجات یابند. او به این نتیجه رسیده بود که مسلمانان با آگاهی از فرهنگ و معارف اصیل می‌توانند هویت تاریخی خود را باز یابند (جمالی اسدآبادی، ۱۳۶۰: ۷۸-۷۹؛ حسینی اسدآبادی، ۱۳۸۵: ۱۰۶). سید نخستین کسی بود که خطر سلطه غرب را احساس کرد و عواقب حسرت‌بار آن را دقیق‌تر درک نمود و حیات خود را در جهت بیداری شعور مسلمین جهان وقف کرد. در هند با علم‌زدگی جامعه مسلمانان مواجه بود. ایده‌ای که سید آن را دنبال می‌کرد، بیداری و تشویق مردم به قیام علیه بریتانیا و وحدت تمام فرق و مذاهب اعم از مسلمان و هندو بود؛ چرا که وی یگانه راه رهایی را همین اتحادی می‌دانست که مبنای تمام برنامه‌هایش بوده است (ابوریه، ۱۳۸۲: مقدمه؛ تقفی، ۱۳۸۷: ۱۷). به‌طور کلی فعالیت‌های سید در هند را می‌توان در محورهای ذیل مورد بررسی قرار داد:

الف) مبارزه با بریتانیا و ایجاد اندیشه اتحاد و بیداری اسلامی
ب) همکاری با جراید و نگارش رساله نیچریه در رد ماتریالیسم
ج) ضدیت با اندیشه‌های سید احمدخان

۱-۱. پیشینه تحقیق

در باب پیشینه تحقیق، با صرف نظر از منابع کلی که بیشتر زندگی‌نامه سید را بررسی کرده‌اند، باید به برخی منابع غیرفارسی مهم اشاره داشت. از منابع انگلیسی کتاب زندگی سیاسی سید

جمال‌الدین افغانی (۱۹۷۲) نوشته نیکی کدی^۱ و سید جمال‌الدین افغانی یک مسلمان روشن فکر (۱۹۸۴) نوشته انور معظم^۲ در خلال پرداختن به حیات سیاسی سید به کوشش‌های وی در بیداری هند اشاراتی داشته‌اند. همچنین مجموعه مقالات چالش‌های ادیان و اسلام (۲۰۰۷) گردآوری دکتر حمید نسیم رفیع‌آبادی^۳ از دیگر کتب انگلیسی‌زبان است که در دهلی به چاپ رسیده است. کتاب اخیر به بررسی نهضت‌های اسلامی و شخصیت‌های تأثیرگذار این نهضت‌ها پرداخته و در بخشی نیز مطالبی را در باب اقدامات سید در هند آورده است. از دیگر منابع مهم انگلیسی، مقاله «سید احمد خان، جمال‌الدین افغانی و هند مسلمان» نوشته دکتر عزیز احمد^۴ است که به تضاد آرای سیدجمال و احمدخان پرداخته و از این حیث قابل توجه است. وی در این مقاله علاوه بر ذکر اختلافات این دو معتقد است آنان وجوه اشتراکی نیز داشته‌اند و آن باور به روند تکاملی دین اسلام در طول تاریخ بشریت از گذشته تا به آینده است و نیز علاقه هر دو به حفظ عظمت اسلام؛ اما از آنجا که هرکدام راه خود را صحیح می‌پنداشتند، با یکدیگر به مخالفت برخاستند. مقاله فوق صرفاً به بررسی زمینه‌های اختلاف نظر بین این دو اندیشمند اسلامی و تأثیرشان بر اوضاع مسلمانان روزگار خود پرداخته و به دیگر فعالیت‌های سید طی سه سفرش به هند اشاره‌ای نداشته است. با این همه منابع به نوبه خود مطالبی را به صورت پراکنده در مورد دوران حضور سید در هند آورده‌اند و بیشتر در باب جنبه‌های مختلف مبارزات وی در مصر و عثمانی داد سخن داده‌اند. با امعان به اینکه تاکنون پژوهش مستقلی به بررسی نقش نامبرده در بیداری اسلامی و رهایی هندوستان از بند استعمار نپرداخته، لذا پژوهش حاضر در صدد رفع این خلاء به انجام رسیده است.

۱-۲. روش شناسی تحقیق

نوشته حاضر از لحاظ هدف، بنیادین؛ از لحاظ روش، توصیفی و تحلیلی؛ و از لحاظ شیوه گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است و با بهره‌برداری از منابع فارسی و غیرفارسی و نوشته‌هایی

۱. Nikki Keddi؛ متولد ۱۹۳۰م، خاورشناس آمریکایی و استاد بازنشسته دانشگاه UCLA کالیفرنیا

۲. Anwar Moazzam؛ متولد ۱۹۲۸م، استاد سابق گروه مطالعات اسلامی دانشگاه عثمانیه حیدرآباد

۳. Dr.Hamid Naseem Rafiabadi؛ مدیر سابق مرکز مطالعات اسلامی شاه همدان (لقب میرسید علی همدانی در کشمیر)

۴. Aziz Ahmad؛ استاد فقید دانشگاه تورنتوی کانادا (۱۹۱۴-۱۹۷۸ حیدرآباد - تورنتو)

که از بازماندگان سید موجود است، دوران حضور وی در هند را طی سال‌های ۱۸۵۶، ۱۸۶۸ و ۱۸۸۰ براساس داده‌های تاریخی مورد مذاقه قرار داده و به تجمیع و تبیین آن پرداخته است. در مورد ضرورت تحقیق، باید اذعان کرد که شالوده افکار و عقاید سید مبنی بر مبارزه با استعمار و اتحاد مسلمین در این کشور شکل گرفت و ایده نگارش رساله نیچریه در آنجا از ذهن آن مصلح نامی گذشت. از این جهت مطالعه این دوره از زندگی وی دقت بیشتری می‌طلبد. اهمیت این تحقیق به دلیل خلاء پژوهشی در این زمینه است و این نوشتار می‌کوشد با بهره‌گیری از منابع موجود، تحلیل جدیدی از شیوه مبارزاتی سید در هند و ایجاد انگیزه بیداری اسلامی در میان مسلمانان این کشور ارائه دهد و فهم جامعی از اهداف و انگیزه‌های او از سفر به آن سامان را بازنمایی کند.

۲. مفهوم بیداری اسلامی

مُراد از بیداری اسلامی مجموعه‌ای از تحولات فکری و اجتماعی است که ریشه در باورهای دینی مسلمانان دارد و طی دو قرن اخیر با موجی از اسلام‌خواهی در میان جوامع مسلمان شیوع پیدا کرده است. بیداری اسلامی به معنای خودباوری و بالندگی بر مبنای اسلام راستین است و هدف آن احیای عظمت و شکوفایی تمدن عظیم اسلامی می‌باشد که طی قرون هفدهم تا نوزدهم میلادی از ملل مسلمان سلب و فرهنگ غرب جایگزین آن شده است. جریان بیداری اسلامی می‌کوشد با ایجاد اتحاد بین مسلمانان با هر فرقه و گرایشی، نوعی انسجام برقرار سازد تا از انحطاطی که در قرون اخیر بر آنها مستولی گشته رهایشان سازد. مهم‌ترین دستاورد این حرکت ارزشمند، محو حس برتری غرب در میان امت اسلام و ایجاد نوعی انگیزه رقابت با غرب و ربودن گوی سبقت در زمینه‌های مختلف از آنان است. (چهرآزاد، ۱۳۹۹: ۲۳۶-۲۳۷؛ میرآقایی، ۱۳۸۳: ۵۰-۵۱) این پدیده زاینده جریانات سیاسی و تاریخی دوران معاصر در کشورهای مسلمان می‌باشد که تحولات بسیاری را از جنبه‌های گوناگون در جوامع اسلامی ایجاد نموده است. تفکر بیداری اسلامی تحت تأثیر اندیشه‌هایی مستحکم در ادوار مختلف، توسط افراد گوناگونی رهبری گردیده و تلاش‌های بسیاری در جهت نیل به خودکفایی مسلمانان و رهایی از غرب از جانب آنان صورت گرفته است. سید جمال‌الدین، اقبال لاهوری و ابوالاعلی مودودی از مهم‌ترین متفکران این جریان هستند (کشیشیان سیرکی، ۱۳۹۹: ۱۹۹).

۱-۲. ریشه‌های بیداری اسلامی در هندوستان

گفتمان بیداری اسلامی عنوانی است که بنا به دلایل فرهنگی، تمدنی، هویتی و دینی به حوادثی اطلاق می‌گردد که در منطقه خاورمیانه صورت گرفته و این منطقه را دستخوش تحولات و دگرگونی‌های گسترده‌ای نموده است (میرزایی، ۱۴۰۰: ۱۵۰). بیداری اسلامی در هند ارتباط مستقیمی با ورود استعمار به این سرزمین دارد. استعمارگران با مشاهده ضعف در امپراتوری مسلمانان، که موجب فروپاشی وحدت در این کشور شده بود، مجال دست‌اندازی و نفوذ در هند را یافتند و با کوتاه کردن دست دیگر کمپانی‌ها و ظاهراً با اهداف بازرگانی، این کشور را فتح کردند. مهم‌ترین سیاست انگلیس در این دوران ایجاد نفاق و تفرقه بین ادیان مختلف بود. چون برنامه‌های استعمار در جامعه هند به سختی قابل اجرا بود یا به زمان طولانی نیاز داشت، انگلیسی‌ها بهترین راه به زانو درآوردن این کشور را تضعیف عقاید آنان دانستند. آنان عمال و ایادی خود را به نوشتن کتاب‌هایی بر ضد اسلام و افترا به این دین واداشتند تا موجبات دلسردی را در میان مسلمانان فراهم سازند و از طرفی آنان را به سمت مسیحیت سوق دهند (Moazzam, 1984: 82). آنان همچنین علمای مسلمان و معترض هند را به جزایر «آندامان»^۱، که به جزیره مرگ معروف بود، تبعید نمودند. آنها هرگونه تحرکی را به خصمانه‌ترین شکل سرکوب می‌نمودند و مسلمانان را بیش از گروه‌های دیگر تحت فشار قرار می‌دادند؛ چون عقیده داشتند آنان جسورتر از هندوها هستند و با ایجاد شکاف بین این دو، سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن!» را دنبال می‌کردند (Ali, 2007: 859-860؛ خامنه‌ای، ۱۳۴۷: ۱۵-۱۶، ۲۶، ۳۴، ۳۹). هند سرانجام پس از نود سال مبارزه در سال ۱۹۴۷ طعم استقلال را چشید و این آزادی مرهون مبارزات مذاهب مختلف این کشور بود که به تأسی از افکار سید در این کشور نضج گرفته بود. به قول مهندس مهدی بازرگان، هند در سایه توسل به مذهب و خدا توانست قیام کرده و پس از قریب به یک قرن اسارت به استقلال برسد (بازرگان، ۱۳۷۷: ۱۲۸/۲-۱۲۹). مسلمانان هند از اولین گروه‌هایی بودند که در دوره معاصر با بحران تبدیل کشورشان از دارالاسلام به دارالحرب مواجه بودند و با ایجاد فرهنگ جهاد و بیداری اسلامی سعی در

^۱. مجمع الجزایر آندامان و نیکوبار از جزایر خلیج بنگال در اقیانوس هند هستند که توسط دریای آندامان از میانمار و تایلند جدا شده و محلی برای تبعید و شکنجه مبارزین هندی بوده‌اند (Ali, 2007: 859-860).

بازگرداندن قدرت به مسلمانان این کشور داشتند. در یک تقسیم‌بندی کلی، جریان بیداری اسلامی در هند را می‌توان در سه دوره به شرح ذیل بررسی نمود:

الف) خیزش‌های مسلمانان پیش از ۱۲۳۶ ش/۱۸۵۷ م:

۱- نهضت‌های حکام مسلمان: غالباً از طریق مبارزه سیاسی و نظامی اهداف خود را دنبال می‌کرد مانند سراج‌الدوله^۱، حیدرعلی^۲ و تیپو سلطان^۳ (بهبهانی، ۱۳۷۲: ۳۶۸-۳۶۹؛ ۷۹۶/۲، ۸۱۱).

۲- حرکت‌های متأثر از اندیشه‌های شاه ولی‌الله دهلوی: مبارزه را از راه دگرگونی فکری مسلمانان می‌دانستند و در برخی موارد به مبارزه مسلحانه برای احیای شکوه از دست‌رفته مسلمانان هند معتقد بودند.

ب) خیزش‌های مسلمانان از سال ۱۲۳۶ تا ۱۳۲۶ ش/۱۸۵۷ تا ۱۹۴۷ م:

استعمار بریتانیا به قیام مردم در سال ۱۸۵۷ منتهی شد که به شدت سرکوب گردید. در سالیان بعد، در واکنش به سرکوب مسلمانان خیزش‌های زیر شکل گرفت:

۱- جنبش علیگره: بر پایه اندیشه‌های سیداحمدخان استوار بود که تأکید داشت مسلمانان هند برای رهایی از استعمار، باید علوم جدید را فراگیرند و به جای درگیری با انگلیسی‌ها مشی همزیستی را در پیش گیرند.

۲- جنبش دیوبند: رهبران این جنبش (مولانا قاسم نانوتوی، رشید احمد گنگویی، ذوالفقار علی دیوبندی، حاج عابد حسین) پایه‌گذاران دارالعلوم دیوبند و از پیروان شاه ولی‌الله دهلوی بودند و برای حفظ هویت مسلمانان هند از طریق آموزش و پرورش می‌کوشیدند. دیوبند از

۱. از حکام مسلمان که در بنگال بر ضد استعمار به پا خاست اما با خیانت سپاهیان دستگیر و توسط انگلیسی‌ها کشته شد (زواری، ۱۳۹۶: ۲۳۰/۲۳-۲۳۱).

۲. از امرای شیعی نسب که به سال ۱۷۸۱ م بر ضد انگلیس قیام کرد و از تیرگی روابط انگلیس و فرانسه بهره برد؛ اما وی نیز ره به جایی نبرد چرا که در گرماگرم قیامش در ۶ دسامبر ۱۷۸۲ م درگذشت (رجبی، ۱۳۷۵: ۸۲-۸۷).

۳. فرزند حیدرعلی و آخرین نواب شیعه‌مذهب ایالت میسور بود؛ وی نیز با خیانت نزدیکانش در پیکار با انگلیسی‌ها در سال ۱۷۹۹ م به شهادت رسید (بهبهانی، ۱۳۷۲: ۳۶۸/۱).

مراکز مهم ترویج فکر جهاد در میان مسلمانان هند به شمار می‌رفت و از این حیث همواره مورد وحشت انگلیس بود (خامنه‌ای، ۱۳۴۷: ۴۳-۴۹).

۳- جنبش ندوه‌العلماء؛ ندوه‌العلماء یکی از مدارس مهم مذهبی در شهر لکهنو^۱ بود که توسط علمای میانه‌رو اداره می‌شد و نشست‌های مهمی برگزار کرد که اهداف آن دفاع از اسلام از طریق ترویج مطالعات اسلامی بود (احمد، ۱۳۶۷: ۲۰).

۴- حرکت‌های پراکنده: از قبیل جنبش مجاهدین (به رهبری احمد بریلوی)، انجمن حمایت اسلام، جنبش فرائضی و جنبش تیتومیر در بنگال، در سال‌های ۱۲۳۶ تا ۱۳۲۶ مسلمانان در بُعد سیاسی نیز فعال بودند؛ مشارکت در تأسیس حزب کنگره و اقدام به تأسیس حزب مسلم لیگ از آن جمله است. این فعالیت‌ها به سیاسی شدن جریان‌های اسلامی و انسجام آنها منجر گردید (همان: ۱۷-۱۸).

ج) خیزش‌های مسلمانان بعد از سال ۱۳۲۶ ش / ۱۹۴۷ م:

این جنبش‌ها پس از استقلال پاکستان شکل گرفت و شیعیان نقش چشمگیری در آن ایفا نمودند؛ اهل حدیث، شیعیان، جماعت اسلامی و تبلیغی جماعت از جمله جریان‌های اسلامی در این کشور بودند، اما به دلیل عدم ارتباط با بازه زمانی مورد بحث، صرفاً به ذکر نام آنان بسنده شده است (همان: ۱۹).

۳. سید جمال‌الدین اسدآبادی در یک نگاه

سید جمال‌الدین اسدآبادی به سال ۱۲۵۴ ق / ۱۲۱۷ ش در محله سیدان اسدآباد از توابع همدان متولد شد. پدرش سید صفدر از سادات حسینی و مادرش سکینه بیگم نام داشت و نسب این خانواده به امام زین‌العابدین (ع) می‌رسید. نخستین آموزگار وی پدرش بود و تعلیمات ابتدایی دینی را نزد وی آموخت و سپس رهسپار قزوین و پس از مدتی تهران شد و در آنجا نزد روحانیان و مجتهدان بنام آن روزگار تلمذ نمود. برای تکمیل فراگیری علوم دینی به نجف اشرف رفت و محضر بزرگانی همچون شیخ مرتضی انصاری را درک نمود و بر علوم ریاضی، شرعی، عقلی، طب و دیگر علوم رایج آن زمان مسلط گردید و به لباس روحانیت ملبّس شد. مدتی در

^۱ Luchnow؛ پایتخت ایالت اوتار پرادش

افغانستان زیست و با سخنرانی‌های پرشور خود بر تعداد ارادتمندان خود افزود که این امر موجب حسد کین‌خواهان و مخالفت برخی علمای تنگ‌نظر آن دیار گردید. سپس به هند رفت و با مشاهده وضع مسلمانان این کشور تحت تأثیر مبارزات هندیان بر علیه سلطه انگستان، نخستین جرقه‌های ایده اتحاد اسلام در ذهن وی ایجاد شد. دوران اقامتش در هند یکی از مهم‌ترین دوران‌های زندگی اوست که بیشتر باید مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد تا انگیزه‌های وی در باب نظریه بیداری اسلامی او بهتر مشخص گردد. سید در ادامه این مسیر پرخطر به کشورهای دیگر نیز مسافرت نمود (اسدآبادی، ۱۳۰۴: ۱۴-۱۸). دوره‌ای به مصر رفت و به انتقاد از سیاست‌های خدیوان دست‌نشانده این کشور پرداخت. زمانی به دعوت ناصرالدین شاه وارد ایران گردید تا برای اصلاح مملکت، شاه را یاری کند و در ادامه به عربستان و استانبول سفر نمود و در دربار سلطان عثمانی به جایگاه و احترام ویژه‌ای دست یافت. اما مخالفینش که حضور وی را در کشورهايشان مغایر با مقاصد خود می‌دیدند، هیچ‌گاه بیکار ننشسته و همواره درصدد بوده‌اند چهره وی را نزد شاهان ممالک اسلامی مخدوش سازند و با وی به مقابله پرداخته‌اند. وی به دلایل مختلفی از جمله امنیت بیشتر و پرهیز از دامن زدن به اختلافات فرقه‌ای با القاب مختلفی همچون «اسدآبادی»، «اسعدآبادی»، «سعدآبادی»، «افغانی»، «کابلی»، «استانبولی» و «رومی» در سفرهایش خود را معرفی می‌نمود (سلامی، ۱۳۹۰: ۱۵۴). وی به کشورهای فرانسه، انگلیس، روسیه و آمریکا نیز مسافرت نمود؛ اما اندیشه‌های پان‌اسلامیستی وی هیچ‌گاه به مذاق دول استعماری خوش نیامد و پایه‌های نفوذ آنان را در کشورهای اسلامی تضعیف کرد؛ به همین سبب در هر کشوری که قدم می‌گذاشت تحت تدابیر امنیتی شدید قرار می‌گرفت و یا از آنجا رانده می‌شد. وی سرانجام در سال ۱۸۹۵م/۱۲۷۴ش در استانبول وفات یافت و در گورستان «شیخ‌لر مزارلیقی» به خاک سپرده شد. پنجاه سال بعد اما دولت افغانستان با ادعای افغانی بودن سید، خواستار انتقال بقایای جسد وی به کشور خود شد. بدین ترتیب در سال ۱۳۲۳ ش علی‌رغم اعتراض بستگان و بازماندگان وی در اسدآباد و تلاش ایران، پیکر سید به افغانستان منتقل و در حیاط دانشگاه کابل دفن گردید (جمالی اسدآبادی، بی‌تا: ۱۰۰-۱۰۲). مرگ وی را به سبب سرطانی دانسته‌اند که در چانه وی بروز کرده و حتی جراحی هم موجب بهبودی‌اش نگردیده است. برخی دیگر نیز بر این باورند که سید نه به مرگ طبیعی، بلکه با دسیسه‌چینی بدخواهان و اختلاف عقیده‌ای که با سلطان عبدالحمید

عثمانی پیدا کرده بود، به دستور وی به نحوی مسموم گردیده و به شهادت رسید (اسدآبادی، ۱۳۰۴: ۶۰).

۴. سفرهای سه‌گانه سید به هندوستان

سید جمال‌الدین با هدف مبارزه با استعمار و جلوگیری از انحطاط مسلمانان در برابر نیروی غرب، قدم به راهی نهاد که لازمه‌اش سفر به اطراف و اکناف جهان بود. به عقیده او مسلمانان باید تعصبات نژادی را کنار گذاشته و فقط تعصب دینی داشته باشند؛ چرا که قدرت اسلام ناشی از تعصبات اعتقادی است. اما برای اینکه بدانیم چگونه این نظریه در ذهن سید متبادر و این دغدغه برایش ایجاد گردید، باید به نخستین سفر وی به هند که سفرهای بعدی‌اش را نیز به دنبال داشت توجه ویژه نمود. او در این سفر که در اوان جوانی وی صورت گرفت، با سؤالات بسیاری در مورد وضع هند و مسلمانان این کشور و نحوه برخورد استعمار با ملل ستم‌دیده در ذهن خود مواجه شد و در پی پاسخ به این سؤالات وارد مسیری گردید تا اتحاد و همدلی را در میان مسلمانان برقرار سازد و آنان را نسبت به ویژگی‌های مثبت دین اسلام در جهت بالندگی‌شان آگاه سازد. در ادامه، سفرهای سه‌گانه او به هند و تأثیر اقداماتش در بیداری مردم این کشور مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۴-۱. اولین سفر (۱۲۳۵ ش/۱۸۵۶م)

سید نخستین بار به سال ۱۸۵۶ به هند، کشوری که مبارزه با انگلیس را از آنجا آغاز کرده بود، بار سفر بست. از آنجا که این سفر در جوانی وی بوده است، می‌توان آن را یک سفر مشاهده‌اتی برای کسب تجربه دانست. او قصد داشت به پژوهش پیرامون اوضاع سیاسی و اجتماعی هند بپردازد و در دیدار با رهبران علمای آن دیار، از تلاش‌هایی که در جهت گسترش سیستم آموزشی جدید صورت می‌گرفت باخبر شود (عبدالقیوم، ۱۳۸۲: ۳۰). لطف‌الله‌خان اسدآبادی^۱

۱. لطف‌الله مستوفی (اسدآبادی) فرزند میرزا حسین مستوفی؛ به منشی‌گری و مستوفی‌گری حکام آن روزگار مانند شاهزاده فرمانفرما اشتغال داشت و روزگاری نیز کفالت بخشداری اسدآباد را عهده‌دار بوده است. وی بیش از آنکه در عرصه سیاسی و دیوانی در پی نام و نشان باشد، در شعر و ادب به دنبال فضل و کمال بود و محزون تخلص می‌کرد. لطف‌الله‌خان خواهرزاده سیدجمال بود؛ از این روی فرزندانش به دلیل ارادت و انتساب به وی نام خانوادگی جمالی را برای خود برگزیدند (جمالی، ۱۳۸۲: ۶۰-۶۱).

خواهرزاده سید، علت این سفر را دوری از کید حسدورزان و به پیشنهاد استادش شیخ مرتضی انصاری دانسته است (اسدآبادی، ۱۳۰۴: ۲۲). در برخی منابع موجود از جمله کتاب شرح حال سید به قلم خواهرزاده وی به این نکته اشاره شده که سفر اولش به هندوستان در حدود شانزده سالگی صورت گرفته است؛ با توجه به تاریخ تولد او و تاریخ اولین سفرش، این قضیه صحیح می‌نماید؛ چرا که سید نسبت به هم سن و سالان خود از هوش و ذکاوت بالاتری برخوردار بود و همو بوده که چنین نهضت عظیمی را پی افکنده است. پس اگر در این سن به این سفر به جهت جستجوی علوم جدید رفته باشد، دور از ذهن نیست. وی در مدت یک سال و اندی اقامت در این کشور و ملاقات با عالمان و روشنفکران و مشاهده زندگی مردم به خوبی دریافت که هند با آن منابع عظیم و تمدن چندین هزارساله یکسره در اختیار استعمار است و بریتانیا گرچه به اندازه یک ایالت هند نیست، اما توانسته است این کشور پهناور را تحت سلطه درآورد. این دوران مصادف با آغاز جنبش‌های استقلال طلبانه در هندوستان بود. این سلسله اقدامات بعدها در دهه ۴۰ میلادی به رهبری گاندی رنگ پیروزی به خود گرفت. سید، که همه جا مردم را به مبارزه با انگلیس تشویق می‌کرد، پس از رسیدن به بمبئی در سال ۱۸۵۶/۱۲۳۵ به شدت تحت تأثیر شورش هند قرار گرفت. از یک طرف موفقیت‌های اولیه این شورش در تهییج و تحریک مسلمانان هند علیه بریتانیا وی را به بررسی رابطه میان مذهب رایج و فعالیت سیاسی واداشت؛ از دیگر سو شکست نهایی شورش او را به تکنولوژی و علوم جدید علاقه‌مند کرد. این رخدادها سید را متقاعد کرد که امپریالیسم با تصرف هند اکنون منطقه خاورمیانه را تهدید می‌کند؛ بنابراین شرق تنها با دستیابی سریع به تکنولوژی مدرن غرب می‌تواند از هجوم بیگانه جلوگیری کند و اسلام، علی‌رغم سنت‌گرایی، آیین کارآمدی برای بسیج مردم علیه امپریالیسم است (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۸۰). سید عمیقاً از فجایع خونین هند احساس تأسف می‌کرد و شروع به تأمل در این مسئله نمود. وی معتقد به ایجاد اتحادیه‌ای متشکل از فرانسه، روسیه و عثمانی بود تا در برابر توسعه‌طلبی انگلیس بایستند؛ چرا که آن را خطرناک‌تر از سایر قدرت‌های غربی می‌دانست و عقیده داشت درصدد نابودی اسلام است (Ali, 2007: 858, 868). وی در سفر اولش به هند تا حدود زیادی با دانش نوین آشنا شد و زبان سانسکریت را نیز فراگرفت. این تجربه باعث شد که از نزدیک به ضعف جوامع اسلامی واقف گردد و در مسیر مبارزه گام نهد. به خصوص اینکه انگلیس با دامن زدن به تبعیض و اختلافات فرقه‌ای و نیز حذف طبقه مسلمان هند، باعث وخامت اوضاع این کشور گردیده بود (Ahmad, Keddie, 2014).

824: 2007). سید در نامه‌اش خطاب به جوانان مصری در انتقاد از سیاست‌های انگلیس در هند چنین نوشته است:

«هرگاه نظری به جزایر فیلیپین، اندونزی و استرالیا بیندازید، خواهید دید که چگونه پر از علمای اسلام است که انگلیسی‌ها آنان را از هندوستان به آن مملکت تبعید کرده‌اند» (خسروشاهی، ۱۳۵۱: ۷۵-۷۶).

به نظر می‌رسد احساسات ضدانگلیسی وی نیز از اولین تجربه سفرش به هند سرچشمه گرفته باشد. او پس از مدتی هند را ترک و به مکه مکرمه مشرف گردید.

۲-۴. دومین سفر (۱۲۴۷ ش. / ۱۸۶۸ م.)

سید دوازده سال بعد برای دومین بار به هند گام نهاد؛ اما این بار دوران پختگی خود را می‌گذرانید و از طرفی هم شهرت جهانی یافته بود. خوگیانی از مورخان افغان نیز علت سفر دوم سید به هند را به خطر افتادن موقعیتش نزد حاکم جدید هرات دانسته است. در جنگ خونینی که بین محمداعظم‌خان و شیرعلی‌خان برای به دست گرفتن حکومت هرات درگرفت، شیرعلی‌خان پیروز گردید و به حکومت رسید. چون سید از حامیان محمداعظم‌خان بود، از این حیث دیگر ماندن در این کشور را جایز ندانست و سیاست‌های حاکم جدید را مطابق با برنامه‌های خود ندید؛ بدین ترتیب دوباره راه هند را در پیش گرفت که در آن دوران در زیر چکمه‌های اشغالگران دست و پا می‌زد و حامی نجات‌دهنده‌ای را می‌طلبید تا طوق استعمار را از گردن آنان وانهد (خوگیانی، ۱۳۱۸: ۱۳-۱۴؛ منظورالحق، ۱۳۳۲: ۳۳). حکومت هند در ابتدا با احترام بسیاری، که تصنعی می‌نمود، از سید استقبال نمود و منزلی را با امکانات کامل در اختیار وی قرار داد تا به مدت دو ماه در هند اقامت داشته باشد. رفته‌رفته بر تعداد پیروان سید افزوده شد و دولت استعماری هند وقتی متوجه خطر حضور وی در این کشور و تأثیر افکارش در میان مردم شد، او را زیر نظر قرار داد و رفت‌وآمدهای وی را کنترل نمود. به‌ویژه اینکه سید در کشورهایی که پیشتر بدان‌ها سفر نموده بود، موجی از بیداری اسلامی را به راه انداخته بود و این همان چیزی بود که انگلیس از آن واهمه داشت (ابوریه، ۱۳۸۲: ۷۳؛ Ahmad, 2007: 819). در این دوران هر روز بر افرادی که به ملاقات وی می‌آمدند، افزوده می‌شد. این افراد به شوق یک چیز به ملاقات سید می‌آمدند و آن درمان درد کشور استعمارزده هند بود. آنان از تأثیر کلام سید در دیگر کشورها آگاهی یافته و دست‌یاری به سوی وی دراز کرده بودند. یکی از افرادی

که محضر سید را در هند درک کرد، ابوالکلام آزاد بود که در دوران جوانی به سر می‌برد و بعدها در نهضت آزادی هند نقش برجسته‌ای را ایفا نمود و به عنوان اولین وزیر فرهنگ هند پس از استقلال این کشور انتخاب گردید. وی همواره از تأثیر افکار سید در بیداری مردم هند سخن گفت و در مجلات «البلاغ» و «الهلل»، که خود مدیریت آنها را بر عهده داشت، دیدگاه‌های اندیشمندان مسلمان از جمله سید را مورد بازتاب قرار می‌داد و مقالات خود در این مجلات را از مقالات سید در عروه الوثقی الگوبرداری می‌نمود (دارو، ۱۳۹۹: ۱۰۳-۱۰۴). در چنین وضعی او پس از یک ماه حضور در هند تحت فشار بریتانیا مجبور به ترک این کشور و عزیمت به مصر گردید.

۳-۴. سومین سفر (۱۲۶۹ ش/ ۱۸۸۰ م)

سید پس از سفر به هند و عثمانی مجدداً به مصر بازگشت و در این کشور «حزب الوطنی» را تأسیس نمود و در این کشور نیز ندای آزادی سر داد. او مدتی در الازهر به تدریس پرداخت و مصریان را بر بازگشت به اسلام راستین نهیب زد. تحرکات سید بار دیگر موجب اخراجش از مصر گردید. سید پس از منع اقامت در مصر برای سومین بار در سال ۱۸۸۰ وارد هند شد. با توجه به جایگاه وی در میان مردم، با آمدنش به این کشور احتمال می‌رفت که روح آزادی‌خواهی را در کالبد مردم مُرده آن سامان بدمد. بریتانیا، که سید را عاملی خطرناک در جهت نیل به اهداف خود می‌دید، مایل نبود به راحتی با مردم این کشور به مراوده بپردازد؛ از این رو اجازه اقامت در ولایاتی که نزدیک به مرز افغانستان بود به وی داده نشد؛ لاجرم سید راه حیدرآباد دکن را که یک نقطه دوردست بود در پیش گرفت. از این رو بریتانیا او را از تدریس علوم دینی و سیاسی بازداشت و جاسوسانی برای مراقبت از وی به کار گماشت تا هر لحظه از وی باخبر باشند و این امر موجب محدود شدن و انزوای سید گردید (رشتیا، ۱۳۵۵: ۴۴-۴۶؛ ابوریه، ۱۳۸۲: ۷۳). پس از قیام عربی پاشا در مصر، که از همفکران سید بود، انگلیسی‌ها وی را به کلکته انتقال داده و مورد بازجویی قرار دادند، چرا که عربی پاشا اعلام نموده بود مردم هند را نیز به قیام علیه انگلیس فراخواهد خواند (Ahmad, 2007: 829-830). سید پس از سفرهایش به هند بود که تصمیم گرفت به کشورهای دیگر نیز سفر کند و انگیزه‌اش را یافتن سرزمین‌هایی می‌دانست که مردم آن افکاری سالم و گوش‌های شنوا داشته باشند، تا بتوان به آنها فهماند در

شرق چگونه با انسان‌ها رفتار می‌شود و حقوق بشر چگونه پایمال می‌گردد (خسروشاهی، ۱۳۷۹: ۱۳۳).

۵. فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی

صفحات تاریخ گویای تأثیر گفتار و کردار سید در بیداری اسلامی در هند و ترغیب آزادی‌خواهان و جوانان آن خطه به استقلال‌طلبی است. او برای اینکه بهتر بتواند خدعه استعمار را بر مردم این سرزمین آشکار سازد، علاوه بر مبارزه در جبهه سیاسی، در جبهه فرهنگی نیز گام نهاد و با ایراد سخنرانی‌های مفید در جمع دانشجویان و نیز نگارش مقالاتی، ضرورت اصلاح امور هند را به مردم یادآور شد. در ادامه به اهم فعالیت‌های وی در این زمینه‌ها اشاره خواهد شد که به حق افکار تازه و مترقی وی در جامعه تاریک هند مؤثر افتاد و روح تازه‌ای در کالبد فسرده مردم این دیار دمید و شیوه مبارزاتی آنها را سمت و سویی نو بخشید.

۱-۵. سخنرانی‌های بیدارگرانه

از جمله کارهای سید جهت تنویر افکار هندیان، حضور در میان طبقات مختلف جامعه و ایراد سخنرانی در راستای بیداری آنان با هدف بازیابی عظمت ازدست‌رفته اسلام بود؛ آنجا که به علمای هند نهیب می‌زند که چرا چشم از کتب کهنه برنمی‌گیرید و نسبت به اوضاع جهان اسلام بی‌تفاوت هستید، در واقع به دنبال این است که آنان را از لاک دفاعی به در آورد تا به دنبال علل درماندگی مسلمان باشند و صرفاً به کلاس درس اکتفا نکنند (Tariq, 2011: 341). در کلکته و در جمع محصلین کالج آلبرت هال^۱ از اهمیت علم داد سخن می‌دهد و علل عقب‌ماندگی مسلمانان را دوری از فلسفه و تفکر می‌داند و توسعه سیاسی و اقتصادی را در دستیابی به علم تعریف می‌کند. وی همچنین اعتقادی به تفکیک علوم به اسلامی و غیراسلامی ندارد (صاحبی، ۱۳۷۵: ۷۲-۷۳، ۷۶؛ Ahmad, 2007: 830). او جوانان هند را به فراگیری علوم نوین به زبان مادری‌شان فرا می‌خواند و شکوه و عظمت گذشته آنان را این چنین به یادشان می‌آورد:

^۱. Albert Hall

«... اعداد ریاضی ابتدا از این سرزمین به اروپا راه یافت و رموز رومی^۱ برگرفته از وداهای چهارگانه^۲ و واستوشاسترا^۳ در این سرزمین است. امروز هند همان هند ... و این جوانان همان جوانان هستند» (به نقل از Ali, 2007: 861).

سید با این کار سعی در ایجاد حس وطن‌پرستی در جوانان هند دارد تا در مقابل استعمار قد علم نمایند. او ترسیدن و گریستن را کار زنان می‌داند و با یادآوری دلآوری‌های سلطان محمود غزنوی در فتح هندوستان از مردم این کشور می‌خواهد که برای دستیابی به آزادی از مرگ نهراسند (رهین، ۱۳۵۵؛ رشتیا، ۱۳۵۵: ۴۴؛ طیبی، ۱۳۵۵: ۴۷). وی بریتانیا را ناتوان‌تر از آن می‌داند که بتواند در مقابل ارادهٔ مردم ایستادگی کند؛ چنانکه در یکی از آخرین سخنرانی‌هایش در جمع مردم این کشور متذکر می‌شود: دولتی بر کشوری پهناور حکومت می‌کند که خود از ملت آن کشور ناتوان‌تر است و از سخنرانی‌های سیاحی همچون من در هراس است و این نشانگر خواری و زبونی آنهاست (مخزومی، ۱۳۲۸: ۲۶-۲۷). آنچه از سخنان سید در هند دریافت می‌شود این است که او همواره مردم این کشور را به مبارزه بر علیه استعمار دعوت کرده و این مهم را یکی در فراگیری علوم جدید می‌داند و دیگر اینکه اتحاد کیش و آیین‌های مختلف در جهت نیل به استقلال را برایشان تجویز می‌نماید. سید در سخنانش همواره از لزوم اصلاح امور مسلمین می‌گفت و دردهای آنان را بی‌پرده و با واقع‌بینی بازگو می‌نمود. در زمینهٔ شناخت مبانی اسلام و ضرورت ستیز علیه استبداد و استعمار جلسات بسیاری را برگزار نمود و با بحث و گفت‌وگو با گروه‌های مختلف هند آنان را به اتفاق دعوت می‌نمود و بدین ترتیب فصل جدیدی را در روش مبارزه با استعمار در این کشور و دیگر جوامع اسلامی آغاز نمود و پایه‌های محکم و استواری در وحدت مسلمانان بنیان نهاد. در واقع او در جمع مسلمانان احساسات اسلامی آنان را تحریک می‌نمود و در میان غیرمسلمانان به تحریک احساسات ملی‌شان اهتمام می‌نمود. او خطیب توانمندی بود که خطابه را از عبارات محدود و تکراری به در آورد و مباحث سیاسی و اجتماعی را در سخنانش استفاده کرد و مهارتش در ابداع معانی و مضامین بدیع بود؛ بدین ترتیب توانست شور انقلابی را در میان مردم هند برپا سازد و با ایجاد امواج بیداری اسلامی در این کشور آنان را نسبت به احقاق حقوقشان آگاه سازد.

۱. در سیستم عددنویسی رومی اعداد بدین صورت نوشته می‌شوند: I, II, III, IV, V, VI, VII, VIII, IX, X

۲. به معنی دانش و از مهم‌ترین متون مقدس هندو است که مشتمل بر چهار کتاب است.

۳. دانش کهن هندیان در رابطه با معماری و در واقع یک نوع دانش هماهنگی محیطی است.

۲-۵. همکاری با جراید و مطبوعات

سید در کلکته نیز بیکار ننشست و با نوشتن در جراید مختلف در جهت بیداری مسلمانان کوشش نمود. او که همواره به دنبال روشنگری بود، مقالاتی را در روزنامه‌های «معلم الشفیق»^۱ و «المعلم»، که خود نقش به‌سزایی در ایجاد آنان داشت و تحت مدیریت محب حسین از مریدانش اداره می‌شد، به رشته تحریر درآورد. وی در این مقالات در برابر گرایش‌های بدعت‌آمیز در دین و پیروان غرب ایستاد (Ahmad, 2007: 829-830). این مقالات بعدها تحت عنوان *مقالات جمالیه* جداگانه منتشر گردید که متشکل از شش مقاله بود (خسروشاهی، ۱۳۷۹: ۶). این کتاب اولین بار توسط شهباز عظیم‌آبادی در سال ۱۸۸۲ در کلکته با چاپ سنگی منتشر و سپس توسط مبارزالدین رفعت در حیدرآباد به زبان اردو چاپ شد (طیبی، ۱۳۵۵: ۴۲-۴۳؛ Ali, 2007: 819). نسخه عربی آن نیز توسط محمد عبده و عارف ابوتراب ترجمه و منتشر گردید. *مقالات جمالیه* را سید از پاریس برای میرزا شریف مستوفی خواه‌رزاده‌اش در اسدآباد نیز ارسال نمود (جمالی، بی تا: ۱۵، ۲۷). این کتاب نخستین بار در ایران به سال ۱۳۱۲ به هزینه نصرالله جمالی منتشر گردید. در سال ۱۳۵۸ نیز نسخه‌ای دیگر از این کتاب به کوشش ابوالحسن جمالی به چاپ رسیده است (جمالی اسدآبادی، بی تا: ۱۰۹؛ خسروشاهی، ۱۳۷۹: ۶). از دیگر جرایدی که سید در آنان قلم می‌زد و به ترویج افکار خود می‌پرداخت می‌توان به «سیدالاکهار» و «مفرح القلوب» نیز اشاره کرد. انتشار این مقالات در روزنامه‌های مختلف باعث گردید تا علمای هند شخصیت وی را بهتر و بیشتر درک کنند (عدوان، بی تا: ۹۲).

۳-۵. تألیف رساله نیچریه

سید، پس از اقامت در حیدرآباد، در مخالفت با مادی‌گرایی *رساله نیچریه* را نوشت که در سال ۱۸۸۱ در بمبئی به چاپ رسید و ترجمه هندی آن در کلکته و ترجمه عربی آن به قلم شیخ محمد عبده در سال ۱۸۸۶ در بیروت منتشر گردید (Keddie, 2005: 6-7). این کتاب نشان می‌دهد که سید احاطه کاملی بر فلسفه یونانی، اسلامی و غربی داشته و بر این عقیده بوده که مذهب تنها سدّ ممکن در مقابل استعمار است. وی در *رساله نیچریه* نه بر ابعاد معنوی بلکه بر

^۱ سید در ربیع الاول ۱۲۹۶ هـ ق در حیدرآباد این جریده را به دو زبان اردو و فارسی تأسیس نمود (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۳۸-۴۰).

ابعاد اجتماعی مذهب تأکید دارد و نیز یادآور می‌شود که اساس کار مادی‌گرایان انکار معاد و ترویج اباحه و اشتراک مرام است. سید، در این رساله، تفکرات طبیعت‌گرایان را هم‌سنگ عقاید کمونیستی دانسته که برای ارزش‌های انسانی هیچ ارزشی قائل نیستند. وی سپس به تاریخچه تفکرات ماتریالیستی از دوران باستان تا آن زمان می‌پردازد و در ادامه نظریه داروین را در بوتۀ نقد قرار می‌دهد. او در این رساله مکتب مادی‌گرایی را به مثابه نفی الوهیت و هدفمندی جهان قلمداد می‌کند و آن را مایه اضمحلال ملت‌ها به‌ویژه ملل مسلمان می‌داند که هر بار خود را با نامی جدید ظاهر می‌سازند (حسینی اسدآبادی، ۱۳۴۷ق: ۱۴). سید در این کتاب نه تنها با لیبرال‌های هند که مصالحه مسلمانان با انگلیس را توصیه می‌کردند به مخالفت پرداخت؛ بلکه اندیشه‌های خود را در آن به رشته تحریر درآورده است. در هند آن روزگار این عقیده به سرعت رواج یافته بود و هر فرد انگلیسی‌مآب که شیفته غرب بود، مسلک نیچری را وسیله‌ای برای اثبات آراء و عقاید خود می‌نمود و در میان محافل مسلمین این کشور مجادلات بسیاری بر سر این موضوع اتفاق افتاده بود. از این رو بود که از سید خواسته شد تا کُنه حقیقی این مسلک را برای مردم هند آشنا سازد تا از فلسفه وجودی آن آگاه گردند و این نشانگر میزان اطمینان مردم این دیار به معلومات علمی و دانش سید بوده است. سید نیز در مقابل این بدعت، قد علم کرد و با نگارش این رساله به افشاگری و مبارزه با افکار الحادی آنان پرداخت و عقیده داشت این طرز تفکر برای هر جامعه‌ای خطرناک و مفسده‌برانگیز است.

۴-۵. ضدیت با اندیشه‌های سیر سید احمدخان

آنچه در هند بیش از همه ذهن سید را درگیر کرده بود، تأسیس دانشگاه اسلامی علی‌گه توسط سیر سید احمدخان و تأثیر وی از غرب و همچنین تفسیر مادی‌گرایانه‌اش از قرآن بود. سید با نگارش رساله نیچریه درصدد مبارزه با این قبیل افکار برآمد. احمدخان معتقد بود که با رشد فکر جوانان و توسعه دانش غرب و آمیخته شدن با اخلاق و رسوم اسلامی می‌توانیم عظمت از دست‌رفته اسلام را بازیابیم و به دنبال عقیده خود دانشگاه علی‌گه را بنیان نهاد. اما سید معتقد بود که هرگاه مسلمانان با آداب و رسوم اسلامی رفتار کنند، هم متمدن می‌شوند و هم مسلمانی خوب به‌شمار می‌روند (زمانی، بی‌تا: ۲۰۰). سید در شماره‌های متعدد عروه الوثقی نیز احمدخان را نفوذی استعمار معرفی می‌کند و در مقاله «تفسیر مفسر» (حسینی اسدآبادی، ۱۳۸۵: ۹۷-۱۰۴) تأویل‌های نامتجانس او را به باد نکوهش می‌گیرد. تفسیر مفسر از مهم‌ترین آثار سید

است که مبانی تفسیری او را می‌توان در آن جستجو نمود. او در این مقاله به نقد آراء و عقاید احمدخان پرداخته و اولین نکته‌ای که به آن اشاره نموده این است که تفاسیری که تاکنون بر قرآن نوشته شده هرکدام از جهت خاصی به این کتاب آسمانی نگاه کرده ولی هیچ کدام آن طور که شایسته است، حقیقت قرآن را نمایان نساخته است (البهی، ۱۹۷۰: ۴۵).

وی معتقد است که نگاه این گونه غیب‌زدایانه به قرآن، دستاورد خودباختگی در برابر مظاهر غرب است که به نوعی سعی در هموار کردن نفوذ بیگانگان در کشورهای اسلامی داشته است. این اختلاف نظر باعث به وجود آمدن دو نحلهٔ مختلف بین مسلمانان در هندوستان شد که هر کدام پیروان خاص خود را داشتند. دو جریان مذکور تا آنجا بر یکدیگر تاختند که نهادهایی را برای مقابله با عقاید یکدیگر برپا ساختند. سید دانشی که در علیگره تولید می‌شد را صرفاً در خدمت اجانب تلقی می‌کرد و آن را تقلیدی از ارزش‌های غربی می‌دانست (Moazzam, 2018: 14؛ مدرسی چهاردهی، ۱۳۳۴: ۱۱۲).

سید در سه نقطه نظر اساسی با احمدخان اختلاف عقیده داشت: ۱- او با آن تفسیری که احمدخان از اسلام ارائه می‌داد و آن را با طبیعت یکسان می‌دانست، مخالف بود؛ ۲- سید منکر اندیشهٔ بشری بودن وحی بود که مروج آن احمدخان است و پیامبران را وحیانی می‌دانست نه اصلاح‌گر اجتماعی؛ ۳- سید مخالف سرسخت بریتانیا و خواهان وحدت اسلامی بود، در حالی که احمدخان هوادار بریتانیا و هماهنگ با برنامه‌های آنان بود، به طوری که حکومت انگلیس را تأیید نموده و آنان را متمدن می‌دانست. احمدخان عقیده داشت مسلمانان هند می‌توانند ثبات اجتماعی خود را با اعتماد به انگلیس بازبند و معتقد بود با اتخاذ شیوه‌های آموزشی غربی در زندگی می‌توان به بالندگی رسید. احمدخان همچنین در سال ۱۸۷۶ طی یک اظهار نظر جنجالی عنوان کرده بود: حکومت انگلیس در هند شگفت‌انگیزترین پدیده‌ای است که جهان به خود دیده است (Ahmad, 1960: 56-65). وی هواداری از سیاست‌های انگلیس را نه به دلیل علاقه‌اش به این کشور، بلکه راه برون‌رفت کشورش از این اوضاع نابسامان را صرفاً با کمک آنان می‌دانست (خامنه‌ای، ۱۳۴۷: ۴۳). اما سید عقیده داشت با فراگیری علوم غربی باید در برابر غرب ایستاد و رشد اسلام را رقم زد. او حملات تندی به احمدخان می‌نمود و او را به تضعیف ایمان مسلمانان و به کارگیری آنها در خدمت اهداف بیگانگان متهم می‌کرد. به بیان واقع، سید استراتژیست دفاع و احمدخان استراتژیست شکست در برابر غرب بودند (Ahmad, 1960: 845؛ Ali, 2007: 845). سید به خوبی دریافته بود که افکار و اندیشه‌های نوگرایانه

احمدخان برای افکار عمومی مسلمانان هند و سایر کشورهای اسلامی قابل درک نیست. احمدخان نظریه همکاری بین مسلمانان و هندوها و اتحاد بین آنان را رد نموده و مسلمانان این کشور را از دیگر ادیان این کشور جدا می‌دانست؛ در حالی که استراتژی مبارزاتی سید در هند همواره تأکید بر اتحاد تمام مذاهب برای بازپس‌گیری کشور بود. از دیگر نقاط اختلافی که بین این دو وجود داشت، نگرششان به نظریه خلافت بود. سید احمدخان تجمع و پیوند مسلمین را در زیر بیرق یک خلیفه مسلمان (خلافت عثمانی) رد می‌نمود و تنها راه پویایی مسلمانان را کسب علوم جدید تحت لوای انگلیس می‌دانست؛ در حالی که سید یکی از طرفداران جنبش خلافت بود و عقیده داشت تنها راه اتحاد مسلمانان جهان پیروی از یک خلیفه مشترک است. احمدخان درصدد تطبیق بین علم و دین بود، در حالی که سید جمال همواره مسلمانان را به پرهیز از علم‌گرایی مفرط دعوت می‌نمود.

۵-۵. ایجاد انجمن زیرزمینی عروه

«عروه» نام انجمن سرّی‌ای بود که سید در حیدرآباد تشکیل داد. محمد عبده در تونس نیز قصد تأسیس شعبه‌ای از این انجمن را داشت و در نامه‌ای که در تاریخ ۲۴ دسامبر ۱۸۸۴/۱۲۶۳ به سید می‌نویسد خصوصیات آن را چنین شرح می‌دهد:

«... عروه نام جریده نیست، بلکه نام جمعیتی است که سید در حیدرآباد هند تأسیس کرده و شعبی در دیگر ممالک دارد. اما هیچ شعبه، شعبه دیگر را نمی‌شناسد و فقط رئیس از آنها آگاه است» (مهدوی و افشار، ۱۳۴۲: ۶۳ / سند ۲۱۶).

هدف سید از ایجاد این تشکیلات مخفی ایجاد وحدت در کشورهای اسلامی بود. به تدریج با پشتکار وی و شاگردانش شعبی در دیگر کشورهای مسلمان دایر گردید. هرکس در این جمعیت وارد می‌شد، سوگند یاد می‌نمود تا در راه زنده ساختن اخوت اسلامی تلاش کند و اقدامی به ضرر دین انجام ندهد و در جهت تقویت اسلام بکوشد (امین، ۱۳۶۲ق: ۸۰-۸۱). در سالیان بعد، سید عروه‌الوثقی را در پاریس انتشار داد که در واقع تریبون این جمعیت بود و هزینه‌های مالی آن توسط شعب آن در کشورهای مختلف تأمین می‌گردید؛ به گونه‌ای که پس از پایان جلسات این انجمن، هر عضو در حد وسع خود مبلغی می‌پرداخت (امین، ۱۳۶۲ق: ۸۲). در بدو امر نقشه سید رهایی هند از لوث وجود بیگانه بود و به همین سبب روزنامه عروه‌الوثقی

را در پاریس انتشار داد. این روزنامه موجب شهرت سید شد و ناصرالدین شاه از وی برای آمدن به ایران دعوت نمود (جمالی اسدآبادی، بی‌تا: ۱۶۷). درجه تأثیر افکار او در هند به جایی رسید که انگلیسی‌ها برای جلوگیری از انتشار روزنامه مجبور به اجرای قوانین شدیدی شدند و نزد هر کس نسخه‌ای از آن یافت می‌شد، گرفتار صد لیر جریمه و دو سال حبس می‌گردید. این روزنامه بیش از هجده شماره دوام نیافت و به دلیل کمبود بودجه و رویکرد خصمانه انگلیس نسبت بدان متوقف گردید (Ahmad, 2007: 831).

۶-۵. ارتباط و همکاری با دیگر مخالفان انگلیس

همان‌طور که گفته شد، یکی از راهکارهای مبارزاتی سید، ایجاد وحدت و همبستگی میان گروه‌های مختلف جامعه هند و همکاری با سایر عناصر ضدانگلیسی بوده است. سید در این راه از هیچ تلاشی فروگذار نکرد و در جستجوی راهی برای استخلاص هند، به سوی افراد مختلفی از هر کیش و آیین دست یاری یازید. از جمله این افراد دالیپ سینگ^۱ رهبر مخلوع سیک‌ها بود که علت اصلی ارتباط با وی را می‌توان در راستای همین ایدئولوژی مبارزاتی تبیین نمود. دالیپ سینگ پسر کوچک مهراجه رانجیت سینگ، رهبر سیک‌های هند، بود. هنگام فروپاشی امپراتوری سیک‌ها در سال ۱۸۴۹ به دست کمپانی هند شرقی، دالیپ سینگ آخرین فرمانروای سیک‌ها زندانی و تبعید شد (شهبازی، ۱۳۹۲). بر طبق اسناد وزارت خارجه انگلیس، این دو در زمانی که سید در روسیه اقامت داشت و دالیپ سینگ در خانه بیلاقی اش در مسکو به سر می‌برد، با یکدیگر دیدار داشتند (خسروشاهی، ۱۳۷۹: ۶۱). آنها همچنین با صدور اعلامیه‌های مشترکی با امضای «جامعه آزادی‌بخش هند» سعی در بیداری و قیام مردم هندوستان بر علیه استعمار می‌نمودند.

این اعلامیه‌ها توسط گروه‌های سیاسی مخفی در پاریس چاپ و در دیگر کشورهای اروپایی نیز توزیع می‌شد (Ahmad, 2007: 832؛ Wali, 2020: 12). سید امیدوار بود که سیک‌ها نیز برای بازیابی قدرت از دست‌رفته خود بر ضد دشمن مشترکشان با دیگر گروه‌ها، از جمله مسلمانان، متحد شوند و بتوانند برای رهایی هند گام بردارند. او همواره معتقد بود اشتراک مذاهب مختلف

در هند صف مبارزان را تقویت نموده و سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» انگلیس را بی اثر خواهد کرد (عبدالقیوم، ۱۳۸۲: ۵۵-۵۶).

۷-۵. نگارش کتاب *تمه البیان فی تاریخ الافغان*

برخی از منابع خلق این اثر را به دوران حضور سید در افغانستان یا مصر نسبت می‌دهند^۱ (وائقی، ۱۳۵۵: ۴۴). سید قاسم رشتیا مورخ افغان آن را محصول دورانی دانسته که وی تحت تدابیر شدید امنیتی و در عزلت، همواره پیگیر اخبار و اتفاقات افغانستان و سایر ملل اسلامی بوده است (رشتیا، ۱۳۵۵: ۴۵). میرزا لطف‌الله در یک‌جا نگارش این کتاب را در دوره اقامت سید در افغانستان دانسته و در جای دیگر آورده که سید این کتاب را در سال ۱۲۹۸ ق. در حیدرآباد به رشته تحریر درآورده است (اسدآبادی، ۱۳۰۴: ۲۳-۲۴، ۳۷). به دلیل اهمیت کتاب مذکور و اینکه احتمال می‌رود بنا به برخی روایات اثر فوق جزو آثار سید در هند بوده باشد، آن را در ذیل تألیفات او در این کشور آورده ایم. نکته جالب در مورد کتاب این است که سید بدون دسترسی به منبع و مأخذی و صرفاً بر اساس تجارب شخصی و به یاری حافظه اقدام به نوشتن کتاب نمود که در نوع خود بسیار جالب و از منابع با ارزش دوران حیات وی است (اسدآبادی، ۱۳۰۴: همانجا).

۶. تداوم و تأثیر افکار سید جمال‌الدین در میان مردم هندوستان

سید همواره نسبت به اثرات مخرب استعمار بر فرهنگ و هویت مسلمانان هشدار می‌داد. او در جهت بیداری مردم هند با برگزاری حلقه‌های درس و خطابه به نشر افکار خود می‌پرداخت و مردم را از حقوق حیاتی و تاریخی‌شان آگاه می‌نمود. وی به موضوعاتی که از وی پرسیده می‌شد به صورت نیکو و قانع‌کننده پاسخ می‌داد؛ همین حقیقت است که پیشوایان و قهرمانان مبارزات حق‌طلبانه در کشورهای اسلامی افتخار می‌کنند که پیرو سیره سید جمال‌الدین اسدآبادی هستند (ابوریه، ۱۳۵۵: ۱۵). او برای درمان درد تفرقه مسلمانان نسخه‌ای قرآنی تجویز می‌نماید و توصیه می‌کند که از حوادث ناگوار عبرت گیرند و اتحاد را شعار خود سازند. سید مسلمانان را به چنگ زدن به ریسمان الهی دعوت می‌نماید و آن را بهترین راه اتحاد مسلمانان می‌داند

^۱. مدرسی چهاردهی معتقد است این کتاب ابتدا در مصر و سپس توسط خوگیانی در سال ۱۳۱۱ ش. در افغانستان منتشر شده است (رحمانیان، ۱۳۸۵: ۸۸). کدی نیز نگارش این کتاب را به زبان عربی بین سال‌های ۹-۱۸۷۸ م در مصر و پس از جنگ دوم انگلیس و افغانستان دانسته است (Keddie, 1972: 449).

(وائقی، ۱۳۳۵: ۴۰۱). او دریافته بود تا مادامی که مسلمانان بر دین خود پافشاری کنند و تا زمانی که نور قرآن در قلبشان جا دارد، هرگز تسلیم بیگانگان نخواهند شد (Ali, 2007: 859). یکی از دگرگونی‌ها و حوادثی که از فعالیت‌های سید در گسترش بیداری میان امت اسلام و نشر اندیشه‌های انقلابی وی ناشی شد، حوادثی است که در هندوستان شاهد آن بود و طی آن مسلمانان در برابر استعمار یکپارچه ایستادند و موفق شدند هویت اسلامی خود را، که سرانجام به بنیان کشور اسلامی پاکستان منجر شد، حفظ کنند. وی معتقد بود استعمار خون هند را می‌مکد، پوست آن را می‌کند و گوشتش را به غنیمت می‌برد (اراکی، ۱۳۹۲: ۵۷۰۴۲؛ Ali, 2007: 862). چنانچه در مصاحبه‌اش با مجله *Pall Mall Gazette* لندن نیز به این مهم اشاره نموده و همواره اشغالگران انگلیسی را غاصب سرزمین هند معرفی می‌نماید و قاطعانه خواستار خروجشان است. وی در این مصاحبه عنوان می‌کند انگلیس اگر می‌خواهد از موج نفرت نسبت به خود بکاهد، باید هرچه سریع‌تر استقلال را به این کشور اعطا نماید و این کشور را از بند اسارت آزاد سازد (Arnold, 1876: 2). او در واقع در اینجا می‌خواهد انگلیس را به نوعی قانع سازد تا دست از استعمار این کشور و تبعیضات غیرانسانی بردارد. طبق اسناد وزارت خارجه انگلیس، او همچنین در دیداری که با راندولف چرچیل^۱ در جولای ۱۸۸۵ داشته همواره از سیاست‌های انگلیس در هند انتقاد می‌نماید و آنها را عامل اضمحلال امپراتوری دهلی و ظلم و جور بر پیشوایان مذهبی این کشور معرفی می‌کند و مردم را به آزادی‌خواهی و مبارزه با استعمار ترغیب می‌کند (خسروشاهی، ۱۳۷۹: ۴۲-۴۵). او دریافته بود که مسلمانان هند با نظرات احمدخان و پیروان او به بیراهه می‌روند از این رو در نیچریه پس از افشای تأثیرات خطرناک آن، ثابت کرد که دین تنها پایه تمدن و فرهنگ است (Moazzam, 1984: 84). محیط طباطبایی در مورد نقش تأثیرگذار سید در بیداری مردم هند چنین می‌نویسد:

«...امروزه این گلبانگ مقدس آزادی و استقلالی که از شمال شرقی و سایر اکناف هند به گوش می‌رسد، همه از آن دستگاهی برمی‌خیزد که سرانگشت پاک سید رشته تابناک آن را در هشتاد سال پیش به نوازش درآورده است» (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۱۳۶).

^۱. پدر وینستون چرچیل که در آن زمان مسئول امور هندوستان بوده است.

سید در مواجهه با غرب دو دیدگاه ناهمسو داشته است. نخست آنکه غرب را منشاء استثمار و استعمار کشورهای ضعیف و عامل تفرقه مسلمانان دانسته و از مسلمانان خواسته است با بازگشت به اسلام راستین و اندیشه‌های بنیادگرایانه، در تحکیم قدرت خود و استقلال از سلطه غرب برآیند. از دیگر سو غرب را سرچشمه تکنولوژی مدرن نیز دانسته است و عقیده دارد مسلمانان با بهره‌گیری علوم جدید کشورهایشان را از حضور اجانب بی‌نیاز کرده و دست آنان را از سرزمین‌هایشان کوتاه گردانند (نظری، ۱۳۸۷). نکته حائز اهمیت دیگر در رابطه با رفتار و منش سید در هند، نزاکت وی در احترام به ملت هندوی شبه‌قاره است و همین امر ابوالکلام آزاد را انگیزه داد تا در اندیشه‌های سید جمال و سید احمدخان، ترقی مسلمانان هند در کنار همشهریان هندوی این سرزمین را تعقیب نماید. به‌ویژه در آراء پان‌اسلامی سید هیچ سیاستی مبتنی بر جدایی جامعه مسلمان هند از اکثریت هند وجود نداشت. دیری نپایید که شعارهای ضداستعماری او به زودی طنین‌انداز شد و نشریات معروف و پرخواننده هند مانند «الهلال» و «البلاغ» از ابوالکلام آزاد و «زمین دار» از ظفرعلی خان تریبون‌هایی برای صدای سید شدند. سوسیال‌های مسلمان هند نیز از او به عنوان چهره‌ای مبارز تجلیل کرده و نشریه «کامرد» را در خدمت اندیشه‌های وی قرار داده بودند (بلخی، بی‌تا: ۲۱، ۲۶؛ Jalal, 2008: 205). بنابراین هیچ‌گاه نباید از نقش به‌سزایی که سید در بیداری هند داشته غافل شد؛ چنانچه اقبال لاهوری اقدامات وی را می‌ستاید و به حق او را مجدد عصر حاضر می‌نامد و معتقد است هرکس بخوهد تاریخ معاصر کشورهای اسلامی را به رشته تحریر درآورد، ابتدا باید از سید نام ببرد (اقبال، ۱۳۷۲: ۸۷۲).

نتیجه

این تحقیق با هدف بررسی فعالیت‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی در هند به رشته تحریر درآمد. آنچه در باب سفرهای وی به این کشور بیش از همه دارای اهمیت است، شکل‌گیری اندیشه‌های اصلاحی و تکوین و تدوین نظریه اتحاد امت‌های اسلامی است که سید آن را در نخستین سفرش به هند در سال ۱۸۵۶ بنیان نهاد. سید برای دومین بار در سال ۱۸۶۸ از این کشور دیدن نمود و واپسین سفر وی به این کشور در سال ۱۸۸۰ بوده است. به طور میانگین سید هر دوازده سال یک‌بار به انحاء مختلف گذرش به هندوستان افتاده است. هدف وی از این سفرها جستجوی علوم جدید و کسب تجربه بوده است. وی در این سفرها با علوم جدید آشنا

شده و به شدت تحت تأثیر مبارزات مردمی هند قرار گرفت. وی معتقد بود استعمار، با تصرف هند، اکنون منطقه خاورمیانه را تهدید می‌کند؛ بنابراین جوامع شرقی با دستیابی سریع به تکنولوژی مدرن، می‌توانند از هجوم غرب جلوگیری کنند اما نباید در مواجهه با علوم غربی خودباخته گردند، به گونه‌ای که سنت‌های خود را فدای سنت‌های غربی کنند. او پیشرفت اسلام را در گرو نو کردن نگاه مسلمین به دین تلقی می‌کرد و یگانه عامل رشد آنان را استفاده از اهرم دین می‌دانست که وحدت‌بخش امت اسلام خواهد بود. به عقیده او اسلام به رغم سنت‌گرایی، آیین کارآمدی برای مبارزه با دول استعماری است. سید در این راستا با تأسیس انجمن مخفی عروه و چاپ مقالات مختلف در مطبوعات هند، سعی در تحقق ایده‌های خود داشت و با خطابه‌های تأثیرگذار خود در میان افراد و گروه‌های مختلف درصدد برانگیختن همدلی در میان مردم هند اعم از مسلمان و غیرمسلمان برآمد و تنها راه‌هایی از سر استعمار را اتحاد می‌دانست؛ چرا که به عقیده وی تهدید یک کشور مسلمان، تهدید برای دیگر کشورهای مسلمان را به دنبال خواهد داشت. از این رو همواره رمز پیروزی مسلمانان را همین اتحاد می‌دانست. وی با یادآوری افتخارات تاریخی و پیشینه تمدنی هند، سعی در ایجاد حس اعتماد به نفس در میان مردم این کشور در جهت راه‌اندازی خیزش‌های استقلال‌طلبانه داشت. او جوانان هندی را به استقلال و رهایی دعوت نمود و از آنان خواست که از فرهنگ خودی استفاده کنند و زبان بیگانه را صرفاً در حد فهم آن بیاموزند و مجذوب و مغلوب فرهنگ بیگانه نشوند. تا پیش از ورود سید به هند خطبا و سخنرانان مسلمان عمدتاً بر محور مسائل فرعی و جنبی اسلام و موضوعاتی که نقشی در دگرگونی بنیادی و تغییرات اساسی جوامع نداشت، تأکید می‌کردند، یا در انتقاد و پیشنهادات خود تا آنجا پیش می‌رفتند که با منافع طبقه حاکم در تضاد نباشد و موقعیت و جایگاهشان خدشه‌دار نگردد. اما سید با سلسله اقدامات خود تحول عظیمی در مبارزات حق‌طلبانه مردم هند ایجاد و آنان را نسبت به حقوقشان آگاه نمود. او به خوبی می‌دانست که ورود به مسائل سیاسی و اجتماعی به‌ویژه مبارزه با استعمار، بدون شناخت دشمن، مانند ورود به صحنه پیکار بدون ساز و برگ جنگی است. از این منظر، همه تلاش خود را در راه شناسایی چهره حقیقی استعمار و ترفندهای آنان به کار گرفت. وی با سفرهای خود سعی در جهت ایجاد چنین اتحادی می‌کرد، اما همواره کارشکنی کینه‌توزان مواعی را بر سر راه وی ایجاد کرده و سید در تندباد حوادث هیچ‌گاه از اجرای اهدافش عدول ننمود. آنگاه که افکار مادی‌گرایانه و طبیعت‌گرایانه در هند رخنه نموده بود، به مقابله با آنان

پرداخت و با آراء و اندیشه‌های احمدخان که مایل به همکاری با استعمار بریتانیا بود مخالفت ورزید. غیرت دینی، جهاد و پیکار با استعمارگران، مبارزه با غرب‌زدگی، افشاندن بذر امید و مبارزه با نومیدی، تلاش در راه وحدت مسلمین از مهم‌ترین آموزه‌هایی بود که سید همواره در به ثمر رساندن آنها تلاش می‌نمود. در مجموع سید نقش به‌سزایی در بیداری اسلامی هند و مبارزه با استعمار داشت و شاگردان و مریدانی را تربیت نمود که با تأسی از افکار وی در سالیان بعد، زمینه‌ساز استقلال این کشور گردیدند و پوینده اندیشه‌های اصلاحی و بیدارگرانه‌اش شدند.

منابع و مأخذ

- ابوریه، محمود، ۱۳۸۲، تاریخ زندگی و مبارزه سیاسی سیدجمال‌الدین افغانی، ترجمه رضوان قل (تمنا)، کابل: الازهر.
- ابوریه، محمود، حوت ۱۳۵۵، ندای سیدجمال‌الدین افغانی، ترجمه بشار، کابل: بیهقی.
- اراکي، محسن، ۱۳۹۲، دوره‌ها و پیشگامان بیداری اسلامی، قم: ادیان.
- اسدآبادی، لطف‌الله خان، ۱۳۰۴، شرح حال و آثار سیدجمال‌الدین اسدآبادی معروف به افغانی، برلین: ایرانشهر.
- احمد، عزیز، ۱۳۶۷، تاریخ تفکر اسلامی در هند، ترجمه نقی لطفی و محمدجعفر یاحقی، تهران: کیهان با همکاری علمی فرهنگی.
- اقبال، جاوید، ۱۳۷۲، زندگی و آثار علامه اقبال لاهوری، جلد دوم، ترجمه شهیندخت مقدم، مشهد: آستان قدس رضوی.
- آبراهامیان، پرواندا، ۱۳۷۹، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گلمحمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- البهی، محمد، ۱۹۷۰، الفکر الاسلامی الحدیث و صلته بالاستعمار الغربی، بیروت: دارالفکر.
- امین، احمد، ۱۳۶۲ق، زعماء الإصلاح فی عصر الحدیث، بیروت: دارالکتب العربی.
- بازرگان، مهدی، ۱۳۷۷، بعثت (۱)، مجموعه آثار، جلد دوم، تهران: قلم؛ بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان.
- بلخی، میرویس، بی تا، «تأثیر اندیشه‌های سیدجمال‌الدین افغانی بر جنبش‌های اسلامی شبه قاره هند»، مطالعات استراتژیک، وزارت خارجه افغانستان، ۱-۳۰.
- بهبهانی، احمدبن محمدعلی، ۱۳۷۲، مرآت الاحوال جهان نما، بی جا: مرکز فرهنگی نشر قبله.
- ثقفی، سید محمد، ۱۳۸۷، «مسلمانان، عقلانیت و علم جدید»، اطلاعات حکمت و معرفت، سال سوم، شماره پنجم، ۱۶-۱۹.
- جمالی اسدآبادی، ابوالحسن، ۱۳۶۰، نامه‌های تاریخی و سیاسی سیدجمال‌الدین اسدآبادی، تهران: پرستو.

- جمالی، شهروز، ۱۳۸۲، «شاگرد مکتب سیدجمال‌الدین، میرزا لطف‌الله مستوفی»، کیهان فرهنگی، شماره ۲۰۰، ۶۰-۶۵.
- جمالی اسدآبادی، صفات الله، (بی تا)، اسناد و مدارک درباره ایرانی‌الاصول بودن سیدجمال‌الدین اسدآبادی، تهران: ابن سینا.
- چهرآزاد، سعید، ۱۳۹۹، «بازنمایی پیوستارگونه مفهوم بیداری اسلامی در اندیشه سیاستگذارانه امام خمینی و مقام معظم رهبری»، مطالعات بیداری اسلامی، دوره نهم، شماره اول (پیاپی ۱۷)، ۲۳۵-۲۵۶.
- حسینی اسدآبادی، سیدجمال‌الدین، ۱۳۴۷ق، حقیقت مذهب نیچریه و بیان حال نیچریان، به اهتمام حاج شیخ صادق کتبی، نجف اشرف: مطبعه حیدریه.
- _____، ۱۳۵۸، مقالات جمالیه، به کوشش ابوالحسن جمالی، تهران: اسلامی.
- خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۴۷، مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان، تهران: آسیا.
- خسروشاهی، سید هادی، ۱۳۵۱، نامه‌ها و اسناد سیاسی سیدجمال‌الدین اسدآبادی، قم: دارالتبلیغ اسلامی.
- _____، ۱۳۷۹، مجموعه رسائل و مقالات سیدجمال‌الدین حسینی اسدآبادی، تهران: کلبه شروق.
- _____، ۱۳۷۹، مجموعه کامل اسناد وزارت خارجه انگلیس درباره سیدجمال‌الدین اسدآبادی، تهران: کلبه شروق.
- خوگیانی، محمد امین، ۱۳۱۸، حیات سیدجمال‌الدین افغان، حصه اول، کابل: مطبعه عمومی.
- دارو، ماریا، ۱۳۹۹، خورشید شرق، کابل: بی تا.
- رجبی، محمدحسن، ۱۳۷۵، «حیدرعلی خان بنیانگذار سلطنت در جنوب هند»، فصلنامه ۱۵ خرداد، سال ۵، شماره ۲۴، ۸۲-۸۶.
- رحمانیان، داریوش، ۱۳۸۵، «سیدجمال و تاریخ»، نامه انجمن، سال ۴، دوره ۶، شماره ۲۴، ۸۷-۹۴.
- رشتیا، سید قاسم، ۱۳۵۵، سیدجمال‌الدین افغانی و افغانستان، کابل: بیهقی.
- رهین، سید مخدوم، ۱۳۵۵، گزیده آثار سیدجمال‌الدین افغانی، کابل: بیهقی.
- زمانی، مصطفی، بی تا، راه و بیراهه؛ سرنوشت استعمار در ممالک اسلامی، قم: پیام اسلام.
- زواری، محمدامین، ۱۳۹۶، مدخل میرزا محمد سراج‌الدوله، دانشنامه جهان اسلام، جلد ۲۳، تهران، بنیاد دایره‌المعارف اسلامی.
- سلامی، غ.، ۱۳۹۰، «زادگاه و تابعیت سیدجمال‌الدین اسدآبادی در آینه اسناد نو یافته»، اسناد بهارستان، سال اول، شماره اول، ۱۵۳-۱۸۱.
- شهبازی، عبدالله، سه شنبه ۱۲ آذر ۱۳۹۲، انگلیسی‌ها در هند (۲)، قابل دسترسی در لینک زیر:
<https://rasekhoon.net/article/show/806168/%D8%A7%D9%86%DA%AF%D9%84%DB%8C%D8%B3%DB%8C-%D9%87%D8%A7-%D8%AF%D8%B1-%D9%87%D9%86%D8%AF-2>
- صاحبی، محمد جواد، ۱۳۸۱، سرچشمه‌های نو اندیشی دینی، قم: احیاگران.
- _____، ۱۳۷۵، سیدجمال‌الدین اسدآبادی بنیانگذار نهضت احیای تفکر دینی، تهران: فکر روز.

پژوهش در تاریخ، سال دوازدهم، شماره ۳۲، بهار و تابستان ۱۴۰۱/۷۷

طیبی، عبدالحکیم، حوت ۱۳۵۵، *تلاشهای سیاسی سیدجمال‌الدین افغانی یا مبارز بزرگ سیاسی شرق در قرن ۱۹*، کابل: بیهقی.

عبدالقیوم، شاه، ۱۳۸۲، *سیدجمال‌الدین افغان؛ شخصیت و افکار*، مترجم عبدالرحیم احمد پروانی، کابل: میوند.

عدوان، حسن، بی تا، *نقش سیدجمال‌الدین اسدآبادی در بیداری شرق*، قم: سیدجمال. کشتیشیان سیرکی، گارینه، ۱۳۹۹، «تأثیر گفتمان امام خمینی بر بیداری اسلامی»، *مطالعات بیداری اسلامی*، دوره نهم، شماره اول (پیاپی ۱۷)، ۱۹۹-۲۳۳.

محیط طباطبایی، محمد، ۱۳۸۰، *سیدجمال‌الدین اسدآبادی و بیداری مشرق زمین*، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، تهران: کلبه شروق.

مخزومی، محمد پاشا، ۱۳۲۸، *خاطرات سیدجمال‌الدین افغانی*، ترجمه مرتضی مدرس چهاردهی، تبریز: دین و دانش.

مدرس چهاردهی، مرتضی، ۱۳۳۴، *زندگانی و فلسفه اجتماعی و سیاسی سید جمال‌الدین افغانی*، تهران: اقبال.

منظورالحق، ۱۳۳۲، «سیدجمال‌الدین قهرمان اتحاد اسلامی»، *هلال*، شماره ۳، ۳۲-۳۷. مهدوی، اصغر و ایرج افشار، ۱۳۴۲، *مجموعه اسناد و مدارک چاپ نشده درباره سیدجمال‌الدین اسدآبادی مشهور به افغانی*، تهران: دانشگاه تهران.

میرآقایی، سیدجلال، ۱۳۸۳، «بیداری اسلامی و مظاهر فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آن»، *اندیشه انقلاب اسلامی*، شماره ۱۰، ۴۸-۶۳.

میرزایی، م.، ۱۴۰۰، «تحلیل محتوای کتب درسی دوره ابتدایی از منظر توجه به ابعاد و مولفه های بیداری اسلامی»، *مطالعات بیداری اسلامی*، دوره ۱۰، شماره اول، ۱۴۹-۱۶۵.

نظری، علی اشرف، ۱۳۸۷، «سیدجمال‌الدین اسدآبادی بنیانگذار مدرنیسم اسلامی»، به کوشش دکتر بهرام نوازانی، *مجموعه مقالات همایش یکصد و پنجاهمین سالگرد حیات فعال سیدجمال‌الدین اسدآبادی*، ۲۱-۲۲ آبان ۱۳۸۷، قزوین: دانشگاه بین المللی امام خمینی.

واثقی، صدر، ۱۳۳۵، *سیدجمال‌الدین حسینی پایه گذار نهضت های اسلامی*، تهران: پیام. Ahmad, Sheikh Bashir, 2007, "Sayyid Jamal-al-din al-Afghani Life and Work", in: Rafiabadi, Hamid Naseem, *Challenges to Religions and Islam*, part 2, New Delhi: Sarup&Sons, 820-842

Ahmad, A., 1960, "sayyid Ahmad Khan, jamal al-din al-afghani and Muslim india", *Studia Islamica* 13, 55-77.

Ali, Sheikh Jameil, 2007, "Sayyid Jamaludin Afghani-His Life; Contribiotion and Role as a Modern Islamic Reformer", in: Rafiabadi, Hamid Naseem, *Challenges to Religions and Islam*. part 2, New Delhi: Sarup&Sons, 816-819.

Ali, Sheikh Jameil, 2007, "Sayyid Jamaludin Afghani and His Reputation of Modern Western Materialists", in: Rafiabadi, Hamid Naseem, *Challenges to Religions and Islam*. part 2, New Delhi: Sarup&Sons, 843-854.

- Arnold, Arthur, 1876, The Reform of Islam, *Pall Mall Gazette*, 2-4.
- Jalal, Ayesha, 2008, *The partisan of Allah-Jihad in south Asia*, Cambridge: Harvard Publication.
- Keddie, N. R., "AFĠĀNĪ, JAMĀL-AL-DĪN," *Encyclopædia Iranica*, I/5, 481-486; an updated version is available online at: <http://www.iranicaonline.org/articles/afgani-jamal-ad-Din> (accessed on 7 March 2014).
- Keddie, N.R., 1972, *Sayyid jamal ad-din al-afghani; A political Biography*, Berekely: university of California.
- Keddie, N. R., 2005, *AFGHANI, JAMAL-UD-DIN (1838-1897)*, in: Stanley Wolpert. *Encyclopedia of India*. Vol 1, Michigan: Gale (Cengege).
- Moazzam, A., 1984, *Jamal al-din al-Afghan A Muslim Intellectul*, New Delhi: Concept Publishing Company.
- Moazzam, A., 2018, "Real cause of Decline of Muslim Culture", *Islamic Research Academy Karachi*, V.1, No. 2, 1-16.
- Tariq, Malik Mohammad, 2011, "Jamal Ad-Din Afghani A Pioneer of Islamic Modernism", *The Dialogue*, V. 6, No.4, 843-854.
- Wali, O., 2020, *Alama Sayed Jamaluddin Afghani as a Social Reformer in Islamic Wold*, Vishakapatnam: Andhra Univesity Department of English, Avaliable at: http://www.researchgate.net/publication/338543249_Alma_Said_Jamauddin_Afghan

